

Investigating the Stylistics of Shahnameh Characters with Analytical Psychology Approach

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

Sara Gharibabadi ¹
Hasan Ali Abbaspour Esfeden ^{2*}
Arastoo Mirani ³

How to cite this article

Sara Gharibabadi, Hasan Ali Abbaspour Esfeden, Arastoo Mirani, Investigating the Stylistics of Shahnameh Characters with Analytical Psychology Approach, *Journal of Islamic Life Style Centered on Health*. 2022;6(1):883-886.

1. PhD student, Department of Persian Language and Literature, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran (Corresponding Author).

3. Assistant Professor, Department of Religions and Mysticism, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran.

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: h.abbaspouresfeden@gmail.com

Article History

Received: 2022/02/09

Accepted: 2022/05/15

ABSTRACT

Today, archetypes have opened new doors for deciphering in various human sciences. Including the opening of mythological characters and symbols that have removed the purpose and destination of many epic books from the initial view. and have found their way from the battlefield to a newer world. In fact, symbols are one of the most beautiful and short concepts that are very effective in conveying messages. Negative means sudabeh and shadow means that the witch woman resists. It guides them to do the right thing. He considered lust to be the opposite of wisdom. And he emerged victorious from the fire test. He is both a hero because of his victory in fire and an old man of wisdom. Entering the fire of the hero is the symbol of death, and exiting it is rebirth. And entering it can be seen as a human conflict with a carnal dragon. which Siavash as the young and old hero of wisdom overcame in this story.

Keywords: Siavash, Shahnameh, Analytical Psychology, Sudabah

بررسی سبک‌شناسی شخصیت‌های شاهنامه با رویکرد

روانشناسی تحلیلی

سارا غریب آبادی^۱

دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

حسنعلی عباسپور اسفدن^{۲*}

استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران (نویسنده مسئول).

ارسطو میرانی^۳

استادیار، گروه ادیان و عرفان، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

چکیده

امروزه کهن‌الگوها در های جدیدی را برای رمز گشایی در علوم مختلف انسانی گشوده‌اند. از جمله گشودن شخصیت‌ها و نماد های اسطوره‌ای که هدف و مقصد بسیاری از کتاب‌های حماسی را از نگاه اولیه خارج کرده‌اند. و از میدان رزم به دنیای جدید تری راه پیدا کرده‌اند. در واقع نمادها از زیبا ترین و کوتاه ترین مفاهیمی هستند که در انتقال پیام‌ها بسیار موثرند. سیاوش قهرمان جوان و دل‌آوری است که تمامی خصایص پیر خرد را دارد و در برابر آنیمای منفی یعنی سودابه و سایه یعنی همان زن جادوگر مقاومت می‌کند. آنان را به درست کاری راهنمایی می‌کند. او هوس را متضاد خرد دانست. و از آزمون آتش سر بلند و پیروز بیرون آمد. او هم قهرمان است به دلیل پیروزی در آتش و هم پیر خرد است. ورود قهرمان به نماد آتش مرگ است و خروج از آن تولدی دوباره است. البته خروج از آتش را می‌توان غلبه بر اژدهای نفسانی هم داشت. و ورود به آن را درگیری انسان با اژدهای نفسانی می‌توان دانست. که سیاوش به عنوان قهرمان جوان و پیر خرد در این داستان بر آن غلبه کرد.

کلید واژه‌ها: سیاوش، شاهنامه، روانشناسی تحلیلی، سودابه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۵

*نویسنده مسئول: h.abbaspouresfeden@gmail.com

مقدمه

در یک نگاه آثار حماسی اغراق آمیز و جنگی و قهرمانی است. اما این دریای بی کران در اعماق خود چیزهایی دارد که اگر در آن غور شود به لایه های پنهانی آن می‌توان دست یافت. امروزه با استفاده از نمادها و کهن‌الگوها و تحلیل بسیاری از این نمادها و کهن‌الگوها، می‌توان به نتایج جالبی دست یافت که در نگاه اول قطعاً نمی‌توان دریافت. از این رو بر آن شدیم تا با استفاده از روانشناسی جدید که کارل گوستاو یونگ به این بحث و موضوع پی برده بود که بسیاری از آثار ادبی و هنری و تاریخی منشا روانشناسی دارند یا منشا خودآگاه و یا نا خود آگاه که به صورت جمعی و فردی دسته بندی شده‌اند. و بدین گونه می‌توان پی برد که رابطه‌ی عمیقی میان آن‌ها وجود دارد. پژوهش‌های "یونگ"، "نا خودآگاه مدرنیته" را از جهان اسطوره‌ها جدا کرد و به آن ماهیتی غیر اسطوره‌ای بخشید تا بتواند از "خودآگاه" سخن بگوید و شکل گیری "فردیت" در انسان معاصر را ممکن سازد و با پژوهش‌های "گودل" بود که مشخص شد در نظام‌های منطقی و ریاضی، همه‌ی حقایق با منطق قابل اثبات نیستند و مفهوم "نا تمامیت" جهان منطقی و ریاضی را در بر گرفته است. بخشی از "نسبیت اندیشی تفکر معاصر مرسوم به پست مدرن هم از همین جا آغاز شد". رابرتسون^۴ هم به خوبی دریافته که در این جهان شاید روابطی باشد که بتوان با کمک آن‌ها در جهت حل مسایل درونی از آن‌ها استفاده کرد. او می‌گوید: کهن‌الگوها هم دچار نا تمامیت‌اند. و نا تمامیت هم خود یک کهن‌الگوست. کهن‌الگوهای یونگی، تاریخ‌انگاره‌ها را از عصر روشنگری آغاز می‌کنند که مانند چراغی در نا خود آگاه غرب درخشید. یونگ می‌دانست که یک نماد فراتر از یک نشانه است. و این یک دانش ذهنی نیست بلکه دانش عاطفی است. و یک نماد تا زمانی زنده است که باردار معنی است. شاهنامه یک کتاب اسطوره‌ای است و در زمره‌ی حماسه قرار می‌گیرد. از آن‌جا که شاهنامه چهره‌ها، رویدادها، سرزمین‌ها، آیین‌ها و هرچه که از این گونه است را می‌توان از دید "نمادشناسی اسطوره" و کهن‌الگوهای یونگی مورد بررسی قرار داد. ما بر آنیم که شخصیت سیاوش و سودابه را از نماد کهن‌الگوهای یونگ مورد بررسی قرار دهیم. و بر خلاف آنچه که بسیاری می‌انگارند که شاهنامه متنی ساده و به دور از پیچیدگی و دشواری است باید گفت که می‌توان بسیاری از شخصیت‌های شاهنامه چه در دوره‌ی اساطیری، پهلوانی، و تاریخی را از منظر روانشناسی تحلیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. و این تحقیق در زمره کند و کاو نماد شناختی قرار می‌گیرد.

داستان سیاوش

پهلوانان شاهنامه، هیچ یک بردگان آز و نیاز نیستند؛ و هرگز بازیچه‌ی دست خواهش‌ها و هوس‌هایشان نمی‌شوند. در سراسر این نامه‌ی جاودان هیچ رفتاری که ریشه در خود ستایی و هوسناکی داشته باشند، از پهلوانان بزرگ و فرهنگدوست سر نمی‌زند. هرگز دلاوران ایرانی بر سر زنی با یکدیگر نمی‌ستیزند. بدان‌سان که نوشته‌آمد، آنچه آنان را، چونان نیرو مند ترین انگیزه، به کردار می‌آورد، به "نام" است. نامی که آرمان‌های بلند و ارزش‌های والای انسانی در آن نمادینه شده است. تنها رویدادی در شاهنامه که زنی

مایه ی کشمکش کوتاه میان پهلوانان می شود، رویدادی است کم ار ارج و بی فروغ که در آغاز داستان سیاوش از آن سخن رفته است؛ روزی گیو و توس به نخجیر می روند زیبا رویی نژاده را در بیشه ای می یابند. بر سر او کشمکشی در میانه ی آن دو در می گیرد. داوری را به کاووس شاه می برند. شاه نیز چالش چند و چون را با فرستادن ماهروی به مشکوی خویش، پایان می دهد. از این زن، سیاوش می زاید. (۱)

چنین گفت موبد که یک روز توس بدان گه که برخاست بانگ خروس خود و گیو گودرز و چندی سوار برفتند شاد از در شهریار به نخجیر گوران، به دشت دغوی ابا باز و یوزان نخجیر جوی فراوان گرفتند و انداختند؛ علف ها چهل روزه را ساختند بدان جایگه ترک نزدیک بود زمینش ز خرگاه تاریک بود یکی بیشه پیش اندر آمد ز دور به نزدیک مرز سواران تور همی راند در پیش، با توس، گیو پس اندر، پرستنده ای چند نیو بر آن بیشتر رفتند هر دو سوار بگشتند بر گرد آن مرغزار به بیشه یکی خوبروی یافتند بر از خنده لب، هر دو بشتافتند به دیدار او در زمانه نبود بسی بر نیامد بر این روزگار که رنگ اندر آمد به خرم بهار بگفتند با شاه کاووس کی که بر خوردی از ماه فرخنده پی یکی کودکی فرخ آمد پدید کنون تخت بر ابر باید کشید جهان گشت از آن خرد پر گفت و گوی کزان گونه نشنید کس روی و موی جهاندار نامش سیاوخش کرد بر او چرخ گردنده را بخش کرد ازان کو شمار سپهر بلند بدانست و نیک و بد و چون و چند (۲)

سیاوش در نزد رستم بالید و بزرگ شد و رستم او را به نزد پدر آورد و کاوس شاه از دیدن جوان پهلوان بسیار خوشحال شد و ماجرا از آن جا شروع می شود که سودابه همسر کاووس شاه نا مادری سیاوش بر او دل می بندد و از هر راهی که وارد میشود نمی تواند سیاوش پاکدامن را بفریبد. تلاش شریر در فریفتن قربانی. وعده تاج و تخت آینده و

فزون زان که دادت جهاندار شاه بیارایمت یاره و تاج و گاه

اگر سر بیچی ز فرمان من
نیاید دلت سوی پیمان من
کنم بر تو این پادشاهی تباہ
شود تیره روی تو بر چشم شاه
سیاوش بدو گفت هرگز مباد
که از بهر دل، من دهم سر به باد
چنین با پدر بی وفا بی کنم
ز مردی و دانش جدایی کنم

بنا بر این به تهمت متوسل می شود و برای اثبات پاکدامنی سیاوش او باید از آتش بگذرد.

اگر بخواهیم زندگی سیاوش را تقسیم بندی کنیم. به دو قسمت دوران نوزادی تا جوانی و از جوانی تا اتمام دوران زندگی اش. شکل عناصر کهن الگویی در اسطوره ها و قصه ها و همچنین در موضوعات تاریخی واقعی بازتاب می یابند. مثال روشن در این زمینه همین داستان سیاوش است. یونگ معتقد است که یک اسطوره ابراز و بیان ایده هایی است که در لایه های عمیق حافظه ی جمعی روان وجود دارد.

در وهله ی اول که تولد سیاوش است یعنی از دنیا ی تضاد و غرایز پس از سپردن او به رستم و آموختن انواع هنر های رزمی و آداب شاهان میل به دیدار پدر داشت. پدر مظهر پیر خرد است و حرکت به سوی پدر یعنی می خواهد از من و خود گذر کند. کلمه ایگو یا من در واقع هسته ی اصلی خود آگاه را تشکیل می دهد و بیانگر حس هویت ماست. فروید اولین کسی بود که از این واژه استفاده کرد. فروید معتقد بود که وظیفه اصلی من این است که به ما واقعیت را نشان دهد و محافظ روان ما باشد. از سوی دیگر یونگ معتقد بود "من" به صورت عملکرد موثر "ما" در جامعه کمک می کند. او تمایز چندانی بین "من" و "خود آگاه" قایل نبود.

"من" در طی رشد دوران کودکی از "خود" سر بر می آورد. درست است که آن یک هدف بیو لوژیک را دنبال می کند ولی به معنویت و الوهیت هم علاقه مند است. کل هدف "خود" این است که شخص را به کمال برساند. ما به منظور داشتن یک دنیای بیرونی کار آمد باید "من" قوی و موثری ایجاد کنیم.

و آن زمان که داریم رشد می کنیم و سعی در جدا شدن از والدین و انجام کار ها به طور مستقل داریم. یک من قوی دارای خاصیت متعادل کننده است و می تواند جنبه های خود آگاه و نا خود آگاه شخصیت را موازنه کند. از سوی دیگر یک من کاذب سبب شکل گیری شخصیت خودکامه و ناسازگار می گردد. چنین شخصیت هایی نا مطلوب و حتی خطر ناک خواهند شد. و خود را به شدت مهم دانسته و تصویری خدا گونه از خود خواهند یافت.

در واقع در داستان سیاوش این شخصیت چهره ای زیبا با تمام ویژگی های مثبت وقتی از رستم جدا می شود از تضادها عبور می کند و به من می رسد. این من موازنه را برقرار می کند. اما وقتی به پدر و همسرش سودابه می رسد در واقع به دو من کاذب می رسد که هر دو در جهت رسیدن به اهداف و غرایز خود حاضرند همچون ازدهایی هر فردی را در کامه ی خود بکشند و دو شخصیت خطرناک به حساب می آیند. و منفی هستند. در حالی که سیاوش از پدر تصور پیر خرد را دارد.

گذاریم این نقاب عملکردی دو گانه دارد؛ اول تاثیر بر روی دیگران و دوم پوشاندن سرشت واقعی افراد. شکل این نوع ماسک یا نقاب بستگی به انتظارات دارد. که سودابه طبق انتظار کاوس شاه می خواهد عمل کند. حتی به قیمت کشته شدن سیاوش (۶).

نتیجه گیری

سیاوش جوان قهرمانی که از تفرّد و خود پرورانی یاری می گیرد و به عنوان پیر خرد که یکی از رایج ترین کهن الگوهای نظریه یونگ است نمود پیدا می کند. او اولین و آخرین کهن الگوی پیر خرد در شاهنامه نیست اما در برابر آنیمای منفی مبارزه می کند و او را به راستی رهنمون می شود. او جزو جوانانیست که در شاهنامه می توان به عنوان پیر خرد دانست. در شاهنامه پیرانی هستند با تجربه و سن و سالی بیشتر از سیاوش اما به عنوان افرادی منفی که قابلیت پیر خرد بودن را ندارند. سیاوش مظهر دانش و زندگی، اراده مستحکم، و شخصیتی معنوی و پاک و بی آلایش است. سودابه آنیمای منفی که این ویژگی های سیاوش را در داستان نمایان می کند و آنیمای منفی ای است که از طرفی وجودش لازم است برای شناخت خصایص سیاوش و از طرفی زمینه مرگ قهرمان پاکی را فراهم می کند.

References

1. The secret mazes of essays in the Shahnameh, Dr. Kezazi, Mir Jalaluddin, Neshar Marzan, 1370, Tehran
2. Ferdowsi, Khalighi Mutal, 1400, Tehran, Sakhan
3. Jung's key concepts, Ruth Snowden, Shaykh al-Islam Zadeh's story, Atai Publications, Tehran, 2013
4. Analysis of Siavash's story based on Jung's theories, Persian Language and Literature Research, No. 8, Spring and Summer, 1386, pp. 69-85, authors Ebrahim Iqbali - Hossein Qamari Givi - Sakineh Moradi
5. Researching the archetype of Pir Khard in the Shahnameh, Scientific Research Collection of Bostan Adab, Shiraz University, Seyed Mehdi Noorian, Ashraf Khosravi, Khordad 92, pp. 167-186
6. Morphological analysis of Siavash's story based on the theory of Vladimir Propp, authors Ebrahim Staji, Saeed Rameshki, Journal of Textology of Persian Literature

سایه در بخش ناخودآگاه روان قرار می گیرد و عبارت است از برخی از ویژگی های شخصیتی که شامل نقاط ضعف و سایر جنبه های شخصیتی است که فرد نمی تواند به داشتن آن ها اعتراف کند هر شخصی دارای یک سایه است هر چه ما کمتر از وجود آن آگاه باشیم، سایه تیره تر و پابرجا تر خواهد شد. زیرا موضوعاتی روانی واپس زده شده هیچ گاه نمی توانند تصحیح شوند. من و سایه هر دو به عنوان عامل تعادل در روان هر کس محسوب می شوند (۳)

در این داستان سودابه یک نماد بسیار خوبی از سایه است و در اینجا سیاوش را می توان نماد خودآگاهی دانست که می تواند او را با فراست و خودآگاهی بشناسد تا بتواند به کمال برسد و خود را کامل کند.

حتی در جایی سیاوش با این که سن جوانی دارد نماد پیر خردی می شود که سودابه را به سوی راه راست و درستکرداری رهنمون می شود. اما سودابه حاضر نیست راهنمایی او را بپذیرد و حتی به کمک زن جادو که نماد سایه است و او نیز سایه ای منفی به حساب می آید می خواهد قهرمان این داستان را شکست دهد.

حال این شاهزاده ی خردمند و قهرمان و پهلوان باید از عهده آزمون آتش بیرون بیاید تا ثابت کند که آنیمای منفی او که همان سودابه است نمی تواند بر او مسلط شود و او را ویران کند. اگر آنیمای منفی بر او غلبه کند نشانه ی بی خردی او خواهد بود در واقع سودابه هوش و زیرکی و کیاست خود را در خدمت مقاصد پلید و اهریمنی خود قرار می دهد. او سر نمون شهوترانی و کامجویی، پیمان شکنی و پیمان ستیزی، دروغ و ناراستی و پلیدی های زنانه در شاهنامه است. و همچنین نماد آنیمای منفی خرد است.

سودابه زمینه مرگ قهرمان پاکی و زیبایی (سیاوش) و بروز جنگ های بزرگ و خانمان سوز ایرانیان با تورانیان را فراهم می کند. که البته مرگ او به شکل دو نیمه شدن می تواند نشان دهنده تجزیه و گسستن خود آگاه کیکاوس از آنیمای منفی باشد. (۴)

کهن الگوی پیر خرد هیچ منافاتی با قهرمان ندارد و در اینجا خود سیاوش نماد پیر خرد و قهرمانیست که باید از آزمون سر بلند بیرون بیاید. آزمونی که اگر سر بلند بیرون نیاید بسیاری از مردم را از قهرمان نا امید می کند. اگر مردم را نماد مرید بدانیم سیاوش نماد پیر و مراد خواهد شد (۵).

پیر خرد همان خرد به کمال رسیده و پخته ای است که در نا خود آگاه قهرمان خزیده و او باید شرایط مناسب برای ظهور و نمود او را فراهم کند تا از لغزیدن در تاریکی و گمراهی و شکست که نتیجه ی آن است، نجات یابد.

او از آزمون آتش سر بلند و پاک و سپید بدون آن که لباسش آغشته به دود باشد و ذره ای با پلیدی های بیرون و درون آلوده باشد بیرون آمده است. و در اینجاست که سودابه از نماد نقاب استفاده می کند و شروع به مظلوم نمایی می کند هر گز حاضر نمی شود این آزمون را انجام دهد. و از آن تفره می رود. او سرشت واقعی خود را از خلق و جامعه پنهان می کند. نقاب سودابه همان پرسونا است که در واقع همان نقاب است که "من" خلق می کند تا سرشت واقعی خود را از جامعه پنهان نماید. این پرسونا چهره ی ظاهری ماست و علت وجود آن هم می تواند عمدی باشد و هم نا خودآگاه. هر گاه ما در ارتباط با فرد دیگری هستیم این نقاب را بر صورت می